



تفکر هوشمندانه

مهارت‌های فهم و نگارش نقادانه

مَتیو آلن

ترجمه‌ی محمدرضا سلیمی

چاپی



مجموعه‌ی تفکر نقاد - ۱۹

تفکر هوشمندانه

مهارت‌های فهم و نگارش نقادانه

تفکر هوشمندانه
مهارت‌های فهم و نگارش نقادانه

متیو آلن
ترجمه‌ی محمدرضا سلیمی



نشر اختران

سرشناسه	: آلن، متیو، ۱۹۶۵ - م. Allen, Matthew, 1965-
عنوان و نام پدیدآور	: تفکر هوشمندانه: مهارت‌های فهم و نگارش نقادانه / متیو آلن؛ ترجمه‌ی محمدرضا سلیمی.
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۳ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 987-964-207-022-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: Skills for Critical Understanding and Writing, Smart Thinking: عنوان اصلی: 2nd.ed, 2012.
موضوع	: استدلال Reasoning
	: زبان انگلیسی - معانی و بیان English language – Rhetoric
	: زبان انگلیسی - دستور English language – Grammar
	: تفکر انتقادی Critical thinking
	: کتاب‌های قرائت (دانشگاهی) College readers
شناسه افزوده	: سلیمی، محمدرضا، ۱۳۴۶ - مترجم
شناسه افزوده	: یزدانی، پیام، ۱۳۴۷ -، ویراستار
رده بندی کنگره	: BC۱۷۷
رده بندی دیویی	: ۱۵۳/۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۸۱۰۴۸



نشر اختران

تفکر هوشمندانه

مهارت‌های فهم و نگارش نقادانه

متیو آلن

مترجم: محمدرضا سلیمی

ویراستار: پیام یزدانی

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ چکاد

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ طبقه ۱ تلفن: ۰۹۰۹۶۴۱۰۳۲۵ و ۰۹۰۹۶۴۱۰۳۲۵
 Insta: akhtaranpub - akhtaranbook@yahoo.com - www.akhtaranbook.ir

شابک: ۰۰-۰۲۲-۲۰۷-۹۶۴-۹۷۸

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۱۱۰۰۰۰ تومان

درباره‌ی «مجموعه‌ی تفکر نقاد»

فکر کردن را که ظاهراً همه‌ی ما خود به خود بلدیم، نه؟ مدام هم مشغولش هستیم. شاید برای بعضی‌هایمان مشغله‌ی چندان خوشایندی هم نباشد، و گاهی آرزو کنیم که کاش می‌شد این مغز مشغول مشوش را خاموش کرد و دمی از رنج فکر کردن و تصمیم‌گیری آسود؛ یا کسی، مرجعی، پیدا می‌شد که فکر کردن را به کل به او بسپاریم و خودمان برویم سراغ کارهای خوشایندتر. ولی بالاخره فکر کردن را که همه بلدیم، نه؟

نه! از قضا آن تفکری که منظور ماست، تفکر نقاد، چیزی است آموختنی؛ و مهارت یافتن در آن تمرین بسیار می‌خواهد. ذهن طبیعی ناپرونده‌ی ما، ذهن «نامتفکر»، اغلب چیزهایی را درست و بدیهی و طبیعی می‌انگارد که هرگز درستی یا نادرستی آنها را ارزیابی نکرده‌ایم. قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی می‌کند که هیچ از ماهیت آنها خبر نداریم. تصمیم‌های ریز و درشتی می‌گیریم و اعمالی از ما «سر می‌زند» که خیال می‌کنیم — فقط خیال می‌کنیم — آگاهانه و با هدف معلوم و برنامه‌ریزی مشخصی بوده، و بعد شگفت‌زده و خشمگین می‌شویم که چرا نتیجه دقیقاً برعکس آن بوده که انتظار داشته‌ایم. رنج می‌کشیم و، با اینکه به زبان اخلاق‌مندی راستایش می‌کنیم، دیگران را رنج می‌دهیم؛ و نمی‌فهمیم چرا. انگار ما نه حاکم بر ذهن خود، که بندی آن هستیم.

آن بیرون هم بندگان بسیارند: ویژگی تقریباً تمام نهادهای دیرسال اجتماعی ایستایی و مقاومت در برابر تغییر است. قدرت‌های مستقر از ما می‌خواهند منفعلانه بپذیریم وضع موجود فکری، سیاسی یا اقتصادی «هرچند ایده‌آل نیست» اما طبیعی است، و تلاش برای تغییر یا بیهوده است یا به آشوب بی‌پایان و درنهایت بدتر شدن اوضاع می‌انجامد. به تبع این، نهادهای آموزشی هم نامتفکر تربیت می‌کنند: القا کردن به جای آموزش، حفظ کردن به جای درونی ساختن، به خاطر سپردن دانش پیش‌تر کسب‌شده به جای درگیر شدن با روند علمی، و پذیرفتن منفعلانه به جای پرسشگری.

فرض بنیادین مجموعه‌ی تفکر نقاد این است: ما چیزی جز تفکر خود نیستیم. احساسات ما (خشم، ترس، اندوه، محبت)، آرمان‌هایمان، تصمیم‌ها و اعمالمان، همه محصول فرایندی است که نامش را فکر کردن گذاشته‌ایم. کیفیت زندگی ما مستقیماً تابع کیفیت تفکر ماست. اگر تفکر ما نامتفکرانه و ناآگاهانه باشد، اگر سازوکارش را نفهمیم، نمی‌توانیم تشخیص بدهیم کجایش معیوب است تا اصلاحش کنیم. تفکر نقاد اندیشیدن درباره‌ی خود تفکر را به ما می‌آموزد. یاد می‌گیریم این ماشین ذهن چگونه کار می‌کند، و می‌آموزیم که چگونه با در اختیار گرفتن تفکرمان، فرمان اعمال خود، فرمان احساسات خود، فرمان نفس خود را در دست گیریم و مسئولیت زندگی مان را بپذیریم.

مجموعه‌ی تفکر نقاد طرحی است برای بهبود کیفیت روابط، یادگیری، و زندگی. برای اخلاقی زیستن. برای آزادی.

تقدیم به دخترم آیتا

ما انسان‌ها این قابلیت را داریم که واقعیت‌ها را بیان و صدق و کذبشان را بررسی کنیم؛ ما می‌توانیم عقایدمان را توجیه و محیط اطرافمان را درک کنیم. ما این کارها را به کمک عقل یا قدرت استدلال انجام می‌دهیم که به فرایند آن «خردورزی» یا «استدلال‌ورزی» گفته می‌شود — به توانایی انسان در دلیل آوردن استدلال‌ورزی می‌گویند. درواقع، استدلال‌ورزی به مهارت انسان در کاریست دلایل و شواهد برای متقاعد کردن دیگران و اثبات ادعاهایش به شیوه‌ای عقلانی و منطقی اشاره می‌کند. تقریباً تمام انسان‌های سالم از این قابلیت برخوردارند، اما تعداد اندکی از آنها این کار را به خوبی انجام می‌دهند. ضعف ما انسان‌ها در دلیل‌آوری دلایل گوناگونی دارد که با مطالعه‌ی این کتاب به برخی از این دلایل پی خواهید برد.

ما هر روز استدلال می‌کنیم و استدلال می‌شنویم، اما اغلب متوجه نیستیم چیزی را که می‌گوییم و می‌شنویم استدلال است. ما دائماً در تلاشیم همدیگر را قانع کنیم و سعی می‌کنیم به نتیجه‌ای مشخص دست یابیم، اما نسبت به این کار آگاه نیستیم، زیرا بیشتر وقت‌ها فرایند استدلال بسیار زیرپوستی، ناخودآگاه و بر مبنای مفروضات انجام می‌گیرد.

در فرایند استدلال آگاهانه ما دو قابلیت را به نمایش می‌گذاریم: قابلیت بیان ادعاها و قابلیت پشتیبانی از آنها با ارائه‌ی دلایل موجه، مرتبط و محکم. استدلال‌ورزی شبیه ساختمان‌سازی است؛ در ساختمان‌سازی انسان هم می‌تواند مصالح را فراهم آورد، هم از آنها استفاده کند و بنایی را بسازد. در ساختمان‌سازی ما، عملاً، دو توانایی را به نمایش می‌گذاریم: هم مصالح مورد نیاز را فراهم می‌کنیم، هم آنها را برای ساختن یک بنا به کار می‌بندیم. هرچه نقشه‌ی ساختمانمان خوب طراحی شده باشد و مصالح مورد نیاز آن مناسب‌تر، مرغوب‌تر و به‌اندازه‌ی کافی باشند؛ ساختمانمان زیباتر، محکم‌تر و مقاوم‌تر خواهد شد. در استدلال نیز اگر ادعایمان را خوب طراحی کنیم و

برایشان دلایل و شواهد موجه‌تر، مناسب‌تر و به‌اندازه‌ی کافی بیاوریم؛ استدلال‌مان قوی‌تر، معتبرتر و قانع‌کننده‌تر می‌شود.

در فرایند استدلال، ما ابتدا ادعایمان (نتیجه) را مطرح و سپس برای پشتیبانی از آن دلایل و شواهد (مقدمه‌ها) را ارائه می‌کنیم؛ به مجموع نتیجه و مقدمه‌ها «استدلال» می‌گویند. درواقع، به مجموعه دلایل و شواهدی که با کار بست آنها تلاش می‌کنیم ادعایی را اثبات یارد کنیم استدلال گفته می‌شود. مقبولیت، کفایت و ربط‌داری سه ویژگی بنیادی این دلایل هستند. هرچه دلایلمان در حمایت از نتیجه پذیرفتنی‌تر، مرتبط‌تر و به‌اندازه‌ی کافی باشند؛ استدلال‌مان محکم‌تر، معتبرتر و قانع‌کننده‌تر خواهد بود. علاوه بر ویژگی‌های مقبولیت، کفایت و ربط‌داری، باید به «بافت» استدلال نیز خوب توجه کنیم. بافت استدلال به موقعیتی اشاره می‌کند که در آن استدلال روی می‌دهد. ویژگی‌های استدلال به بافت استدلال وابسته‌اند و با آن مشخص و فهمیده می‌شوند.

مؤلفه‌های خارج از متن استدلال (یعنی خارج از نتیجه و مقدمه‌ها) ماهیت بافت استدلال را شکل می‌دهند. بافت استدلال مؤلفه‌های متعددی را شامل می‌شود؛ برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: زمان و مکان استدلال؛ افراد شرکت‌کننده در استدلال (نویسنده یا گوینده و مخاطب)؛ جایگاه، انتظارات و مفروضات افراد شرکت‌کننده؛ اهداف، انگاره‌ها، امکانات، موضوع، مفاهیم و انتخاب نوع استدلال؛ و طرز بیان، سلسله‌کنش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر استدلال. از بین این مؤلفه‌ها توجه به مخاطب و شرایطش (از قبیل جنسیت، سن، نژاد، فرهنگ، میزان تحصیلات، میزان فهم، جایگاه اجتماعی، مذهب، ملیت، مفروضات و انتظاراتش) در کارآمدی استدلال‌مان نقش بسزایی دارد. اصولاً، بدون شناخت بافت (مخاطب و شرایط او) تفکر هوشمندانه غیرممکن است. بنابراین، لازمی متفکر هوشمند بودن شناخت «مخاطب» است: چیزی که نویسنده‌ی این کتاب بر آن تأکید می‌کند.

از این رو، استدلال بعد اجتماعی دارد؛ یعنی «انسان» برای «انسان» دلیل می‌آورد. در عمل، استدلال «بین‌الذهانی» صورت می‌گیرد؛ یعنی اطلاعات و دانش بین افراد ردوبدل و در نهایت نتیجه‌ای پذیرفته یارد می‌شود. بنابراین، ما باید در ارتباط با مخاطب — بعد اجتماعی استدلال — هوشمندانه عمل

کنیم. دلیل آوری کنشی است اجتماعی و در نتیجه ما باید در فرایند استدلال به بافت آن اهمیت ویژه‌ای بدهیم.

چرا استدلال می‌کنیم؟

ما اغلب تصور می‌کنیم که فقط برای متقاعد کردن مخاطبمان درباره‌ی موضوعی خاص استدلال می‌کنیم. استدلال کردن اهداف گوناگونی دارد. برخی از این اهداف عبارت‌اند از: در تصمیم‌گیری و انتخاب؛ برای حل مسئله و یافتن راه حل؛ در آموزش و یادگیری؛ برای شکل دادن باورها و عقاید؛ برای توصیه و پیشنهاد کردن؛ در مذاکرات؛ برای پیش‌بینی اتفاقات آینده؛ برای یافتن پاسخ یک سؤال؛ برای بحث و توجیه کردن؛ و برای تبیین یا تثبیت کردن موضوعی خاص.

از این کتاب چه می‌آموزیم؟

متیو آلن در کتاب تفکر هوشمندانه: مهارت‌های فهم و نگارش نقادانه ما را به دنیای استدلال و استدلال‌ورزی می‌برد و با این مهارت کاملاً آشنا می‌کند. او به ما انواع استدلال و ویژگی‌هایشان را یاد می‌دهد و می‌گوید چگونه استدلالی محکم، معتبر و موجه بسازیم. او به ما شیوه‌های تحلیل و نقد استدلال را با استفاده از «الگوی ساختار تحلیلی» و «سؤال‌های تحلیلی» برای برنامه‌ریزی ساخت و ارائه‌ی استدلال می‌آموزد: به ما می‌گوید چگونه هوشمندانه موضوعات را عمیق، جامع‌نگرانه و به‌دقت بررسی کنیم؛ نقادانه اطلاعات را جمع‌آوری، تحلیل و ارزیابی کنیم؛ چیزی را بدیهی فرض نکنیم؛ و هوشمندانه استدلال را به بافت آن ربط دهیم. او رابطه‌ی «تحقیق»، «استدلال» و «تحلیل» و همچنین ارتباط «استدلال» با «دانش» و «اطلاعات» را که لازمه‌ی استدلال مؤثر هستند شرح می‌دهد - کجا، چگونه و چقدر اطلاعات را برای ساخت و ارائه‌ی استدلال‌مان جمع‌آوری و چطور آنها را تحلیل و ارزیابی کنیم.

متیو آلن معتقد است استدلال و دانش بین‌الذهانی‌اند؛ یعنی در استدلال اطلاعات بین نویسنده و خواننده یا گوینده و شنونده ردوبدل و در نهایت ادعایی پذیرفته یا رد می‌شود. او باور دارد تفکر هوشمندانه، اساساً، با

نسبی‌گرایی اجتماعی همنشین است: استدلال و دانش بین‌الذهانی پدید می‌آیند و ادامه می‌یابند (اطلاعات و ادعاها بین افراد ردوبدل و نهایتاً نتیجه‌ای پذیرفته یا رد می‌شود). درواقع، او می‌گوید فرایند استدلال یک طرفه نیست و استدلال‌کننده باید به مخاطب و شرایطش نیز توجه کند. به همین دلیل، به «بافت» استدلال اهمیت ویژه‌ای می‌دهد.

او در این کتاب به ما می‌فهماند که تفکر هوشمندانه و نقادانه صرفاً «مهارت» و «دانش» نیست، بلکه «نگرش» نیز هست؛ یعنی اینکه نگاهمان باید نقادانه باشد، نه اینکه صرفاً انبوهی از مفاهیم و خرده دانش‌ها و مهارت‌های نقادانه را در ذهنمان انباشته کنیم. نگرش نقادانه در تعامل با دیگران و سبک زندگی روزمره خودش را نشان می‌دهد. درواقع، با نگرش نقادانه، دانش نقادانه به مهارت واقعی و مؤثر نقادانه بدل می‌شود.

خلاصه، با مطالعه‌ی این کتاب می‌فهمیم که «تفکر هوشمندانه چیست»، «چگونه هوشمندانه بیندیشیم»، «چرا باید هوشمندانه بیندیشیم» و «چگونه نقادانه بفهمیم و بنویسیم». این کتاب چند ویژگی دارد که عبارت‌اند از:

- مهارت «تحلیل نقادانه» را دقیق و با مثال‌های متنوع آموزش می‌دهد؛
- به «بافت» استدلال (به‌ویژه مخاطب و شرایط او) زیاد اهمیت می‌دهد؛
- استدلال را با «سؤال‌های نقادانه» به دقت تحلیل و ارزیابی می‌کند؛
- شیوه‌های تحلیل و ارزیابی نقادانه‌ی استدلال را به ما می‌آموزد؛
- مثال‌ها، سؤال‌ها و تمرین‌های متنوع و فراوانی را همراه با پاسخ‌هایشان فراهم می‌کند؛

- در پایان، سؤال‌هایی را مطرح می‌کند تا خواننده ترغیب شود بار دیگر کتاب را مرور و مفاهیم و نکات مهم آن را یادآوری کند.

کتاب تفکر هوشمندانه: مهارت‌های فهم و نگارش نقادانه ده فصل دارد. نویسنده در آخرین فصل، که درواقع به ویرایش نخست آن اضافه شده، مطالب و نکته‌های آن را در قالب تحلیل یک مقاله‌ی طولانی جمع‌بندی و عملاً به کار می‌بندد. در آخر هم به ترتیب پاسخ‌نامه، واژه‌نامه و راهنمای مهارت‌های مهم می‌آیند. هرچند مخاطبان این کتاب دانشجویان و دانش‌آموزان سال آخر متوسطه هستند، نویسنده آن را به گونه‌ای نوشته است که

تمام علاقه‌مندان به «تفکر نقادانه»، به‌خصوص موضوع مهم استدلال، می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. اگر به دنبال منبعی هستید که مبحث «استدلال» را «تحلیل‌گرانه» و «نقادانه» به شما بیاموزد و به شما یاد بدهد که چگونه از طریق استدلال‌ورزی «هوشمندانه بیندیشید» و «نقادانه بنویسید»، این کتاب نیاز شما را در این زمینه برآورده می‌کند.

سخن آخر

مسلماً هیچ کتابی بدون نقص و اشتباه نیست، و هیچ مؤلف یا مترجمی نمی‌تواند ادعا کند که اثرش کامل و بی‌نقص است. نقص‌ها و اشتباه‌ها، به‌رغم میل مؤلف یا مترجم، به درون هر اثری می‌خزند. از این رو، از خوانندگان گرامی درخواست می‌کنم با ارسال پیشنهادهای و نظرات خود به ایمیل مترجم، او را در هرچه بهترشدن این اثر در چاپ‌های بعد یاری رسانند. بدون شک قدردان این هدیه‌ی ارزشمند خواهم بود.

در پایان لازم می‌دانم از نشر اختران برای معرفی این کتاب به مترجم و پیشنهاد ترجمه و فراهم آوردن امکانات چاپ و انتشار آن سپاسگزاری کنم. همچنین، از دوستان گرامی آقایان علی فتحی لقمان، مهدی خسروانی و حسن خواجه‌ای به خاطر راهنمایی‌ها و توصیه‌های ارزشمندشان تشکر می‌کنم. از همسر و فرزندم که صبورانه و مشوقانه من را در این راه همراهی کردند نیز تشکر می‌کنم.

محمد رضا سلیمی، آبان ۱۴۰۰
rezasalimi1346@gmail.com

فهرست

۱۷	چگونه از این کتاب استفاده کنیم
۱۹	فصل یکم: تفکر هوشمندانه
۱۹	تفکر هوشمندانه چیست؟
۲۵	چگونه هوشمندانه اندیشی را بیاموزیم؟
۲۸	چرا لازم است «هوشمندانه بیندیشیم»؟
۳۱	فصل دوم: ادعاها: عناصر اصلی استدلال
۳۲	فهم زبان
۳۹	توضیحات بیشتر درباره‌ی ادعاها
۴۶	ادعاها و استدلال
۵۱	چکیده‌ی فصل
۵۵	فصل سوم: ربط دادن: فرایند اصلی استدلال
۵۶	روابط بین ادعاها
۵۹	ساختار تحلیلی استدلال
۶۳	یادگیری بیشتر درباره‌ی ساختار تحلیلی
۷۲	چکیده‌ی فصل
۷۵	فصل چهارم: فهم روابط بین ادعاها
۷۶	مقدمه‌های وابسته
۸۱	کارکردهای ویژه‌ی مقدمه‌ها
۸۶	ارتباط از مقدمه تا نتیجه
۹۳	چکیده‌ی فصل

فصل پنجم: استدلال مؤثرتر (۱): ادعاهای بهتر	۹۵
ادعاهای خوش ساخت	۹۶
ادعاهای موجه	۱۰۲
چکیده‌ی فصل	۱۱۳
فصل ششم: استدلال مؤثرتر (۲): روابط بهتر	۱۱۷
کاربست مؤثر مقدمه‌های وابسته	۱۱۸
ربط‌داری	۱۲۴
قوت حمایت	۱۳۳
چکیده‌ی فصل	۱۴۲
فصل هفتم: انواع استدلال	۱۴۵
استدلال استنتاجی و استقرایی	۱۴۵
منطق مقوله‌ای و منطق گزاره‌ای	۱۴۹
پنج نوع استدلال	۱۵۱
چکیده‌ی فصل	۱۶۱
فصل هشتم: تحقیق، استدلال و تحلیل	۱۶۵
استدلال و تحلیل	۱۶۶
اطلاعات با توجه به فهم مکان دستیابی به آنها	۱۷۰
اطلاعات در رابطه با سایر اطلاعات	۱۷۴
اطلاعات دسته‌بندی شده بر اساس موضوع مورد تحقیق	۱۷۶
اطلاعات در رابطه با نحوه‌ی کاربستشان	۱۷۹
منابع مستقیم و غیرمستقیم	۱۸۳
چکیده‌ی فصل	۱۸۹
فصل نهم: طراحی و ساخت استدلال	۱۹۳
سؤال‌های تحلیلی مهم	۱۹۴
کاربست ساختار تحلیلی در طراحی استدلال	۲۰۴
چکیده‌ی فصل	۲۱۱

۲۱۳.....	فصل دهم: جمع‌بندی: روایت و ساختار
۲۱۳.....	متن نمونه
۲۱۸.....	قالب‌گیری بندها و نکته‌های آن
۲۳۰.....	رسیدن به کنه متن
۲۳۱.....	کلیت صورت روایی متن
۲۳۳.....	چکیده‌ی کتاب
۲۳۵.....	پاسخ‌ها، توضیحات و رهنمودهای بیشتر
۲۶۷.....	واژه‌نامه‌ی مفاهیم و اصطلاحات کلیدی
۲۸۳.....	راهنمای مهارت‌های مهم

چگونه از این کتاب استفاده کنیم

برای اینکه این کتاب را به بهترین وجه بفهمید، لازم است آن را فصل بفصل به دقت بخوانید. این کتاب سلسله وار نوشته شده، به طوری که بسیاری از انگاره ها و مفاهیمی که در فصل های نخست معرفی می شوند زیربنای بحث های پیچیده تر موضوعات مرتبط را در فصل های بعد پی ریزی می کنند. به علاوه، همین طور که پیش می روید باید تمرینات هر فصل را حل کنید. به پاسخ ها نگاه نکنید تا زمانی که تمام تمرینات مشخص شده را حل کرده و از آنها راضی باشید. در بخش «پاسخ ها، توضیحات و رهنمودهای بیشتر» نیز بحث های بیشتری درباره ی موضوع و مفاهیم مرتبط به هر تمرین خواهید یافت. تا جایی که می توانید قبل از حل کردن تمام تمرینات هر بخش به پاسخ های آن نگاه نکنید. بیشتر وقت ها از شما خواسته می شود تمرینی را حل کنید تا برایتان تجربه ی لازم را برای بهترین برداشت از رهنمودهای بیشتر در پاسخ ها فراهم کند. و حدسم این است که وقتی تمرینات را انجام دادید و پاسخ ها را بررسی کردید، خواهید دید که لازم است آن فصل را بازبینی و بازخوانی کنید.

بعد از اینکه فصل را خواندید، تمرینات را انجام دادید و پاسخ هایشان را بررسی کردید به بخش بررسی مفاهیم و تمرین دوره ای آخر هر فصل پردازید. در این بخش، مفاهیم معرفی شده در هر فصل فهرست شده اند. شما باید اجمالاً آنچه درباره شان می دانید بنویسید، سپس برای بررسی پاسخ هایتان به بخش واژه نامه مراجعه کنید. البته برخلاف سایر تمرین ها، تمرینات دوره ای که در پایان بیشتر فصل ها آمده اند بدون پاسخ اند. اگر مطالب هر فصل را فهمیده و آنها را تلفیق کرده باشید، باید بتوانید با اطمینان به این سؤال ها پاسخ دهید. اگر نتوانید، احتمالاً نشانه ی این است که نکته ای را نفهمیده اید.

در آخر، شما باید آنچه را در این کتاب درباره‌ی استدلال می‌آموزید با مقاله یا تحقیقی که در حال حاضر انجام می‌دهید تلفیق کنید. برای مثال، وقتی دارید تمرینات را انجام می‌دهید و سؤال‌ها را بازبینی می‌کنید، اغلب از شما خواسته می‌شود اطلاعاتی را از زندگی خودتان به عنوان مثال یا محتوای اولیه‌ی حل تمرین به کار بگیرید. مقصود کل این کتاب ارائه‌ی رهنمودهای کاربردی و عملی است. من این رهنمودها را در اختیارتان می‌گذارم، شما باید آنها را اعمال کنید.

این کتاب قصد دارد برایتان اطلاعات، تمرینات و تفکرات ساختارمند را فراهم آورد تا شما را در یادگیری‌تان هدایت کند. اگر وقت و تلاشتان را برای فهم این ساختار صرف کنید، دستاوردهای قابل توجهی در بهبود تفکر هوشمندانه‌تان کسب خواهید کرد.

تفکر هوشمندانه

اینجا منطقی درونی در کار است، و به ما می آموزند از آن دوری کنیم ساده و ظریف است این منطق، اما بی رحم و متناقض و هیچ کس تلاشی برای آشکار کردنش نمی کند...!

تفکر هوشمندانه چیست؟

آنچه به تسامح آن را «تفکر» می نامیم با تعابیر زیادی هم نشین است. خیلی وقت ها به ما می گویند «درباره ی فلان موضوع فکر کنید»، «عمیق تر تحلیل کنید»، «دلیل بیاورید»، یا «عقلانی بیندیشید». گاه (احیاناً به قیاس رایانه ها یا با اشاره به شخصیت افسانه ای آقای اسپاک در مجموعه ی تلویزیونی پیشتازان فضا) به ما می گویند «منطقی باشید». اغلب به دانشجویان می گویند اگر می خواهید موفق شوید، باید «نقادانه» بیندیشید. وقتی افراد گزارش یا مقاله می نویسند معمولاً به آنها توصیه می شود که «استدلال» درست یا «توضیح دقیق» ارائه دهند. اما آیا دانشجویان (و استادان) واقعاً می دانند منظور از این واژه ها و عبارات چیست؟ آیا به راستی می توان مهارت های مهم و شگردهای زیربنایی برای بهتر اندیشیدن را شناخت؟

پاسخ مثبت است. تفکر هوشمندانه یعنی آگاهی از اینکه چگونه:

- انگاره های اصلی تان را پرورانید و آنها را تبیین کنید؛
- طرحی بیندیشید برای انتقال این انگاره ها به شکلی واضح و درک شدنی؛
- واریسی کنید تا پی ببرید آیا به تمام جوانب مهم موضوع پرداخته اید یا نه؛
- چارچوب یا ساختاری ایجاد کنید که در آن واقعیت ها و شواهد اصلی معنا پیدا کنند؛

- انگاره‌هایتان را طوری به هم ربط دهید که نتیجه‌گیری‌تان برای خواننده پذیرفتنی باشد.

به‌علاوه، ما باید تفکرمان را به دانش و اطلاعاتمان (آنچه درباره‌اش می‌اندیشیم)، و همچنین به فرایند انتقال انگاره‌هایمان در قالب گفتار یا نوشتار پیوند بزنیم. تفکر یک جنبه از فرایند نظام‌مند دریافت، تحلیل و انتقال اطلاعات است. فکر کردن از همان لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرید «چه» بخوانید و درباره‌ی «چه» بنویسید آغاز می‌شود.

«تفکر هوشمندانه» به شما کمک می‌کند تا:

- تشخیص دهید کجا و چگونه اطلاعاتی را که نیاز دارید جست‌وجو کنید؛
- آن اطلاعات را بر اساس ارتباطی که به کار خودتان دارد درک کنید؛
- معین کنید کدام اطلاعات به موضوع مربوط است و کدام نیست؛
- تشخیص دهید چه وقت لازم است برای درک مسئله‌ای اطلاعات بیشتری پیدا کنید.

همچنین، تفکر هوشمندانه در زمینه‌مند کردن حرفی که می‌خواهید بزنید به شما کمک می‌کند، زیرا باعث می‌شود به اهمیت چنین نکاتی توجه کنید:

- مخاطبان و توقعاتی که از کارتان دارند؛
- اقتضائاتی که باعث می‌شود در هر موقعیتی شیوه‌ی خاصی را برای بیان موضوع در پیش بگیرید؛
- مفروضات و سوگیری‌هایتان و نقش جامعه در شکل‌گیری آنها، که باید در روند بیان مطلب آنها را در نظر داشته باشید و بررسی کنید.

هوشمندانه فکر کردن مستلزم تعقل و استدلال است. استدلال شالوده‌ی بخش اعظم تفکر ماست. غالباً استدلال را «فرایند تفکر عمیق و بیان دلایل در دفاع از دیدگاه‌ها و نتایج مشخص» تعریف می‌کنند. اما بهتر است استدلال را این‌گونه تعریف کنیم: استدلال یعنی فرایند فهم و بررسی دقیق روابط بسیاری از رویدادها، چیزها و انگاره‌های جهان. هیچ‌کدام از این «موارد» به‌تنهایی و به‌خودی‌خود معنایی ندارند. هر رویداد، چیز یا انگاره‌ای صرفاً با

توجه به رویدادها، چیزها و انگاره‌های دیگر معنادار و قابل فهم است. استدلال این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا از جهانی که مملو از رویدادها، چیزها و انگاره‌های مجزاست فراتر برویم. با بهره‌گیری از استدلال متوجه می‌شویم که همه‌ی این موارد مجزا درهم تنیده و به هم مربوط اند و آنچه درباره‌ی هر چیزی می‌دانیم وابسته به شناختمان از چیزهای دیگر است. این پیوندها گاه آشکارند، اما گاهی هم فهمشان بسیار دشوار است. استدلال یعنی فهم و بیان این پیوندها برای اینکه هر رویداد، چیز یا انگاره‌ای در چارچوب رویدادها، چیزها و انگاره‌های دیگر تفسیرپذیر باشد.

تمرین ۱-۱

تفکر هوشمندانه مستلزم این است که ما درباره‌ی مسائل شفاف «بیندیشیم». قبل از اینکه به استدلال، فرایند زیربنایی مهم تفکر، پردازیم، بهتر است به چند موضوع «معمولی» و مرسوم درباره‌ی تفکر توجه کنیم. به این چهار فعالیت نگاه کنید و نمونه‌هایی را از زندگی خودتان بنویسید که در آنها این فعالیت‌ها را با موفقیت انجام داده‌اید و بگویید چرا این کار را کرده‌اید. در بخش پاسخ‌ها درباره‌ی هریک از این فعالیت‌ها بیشتر توضیح داده‌ایم.^۲

• سؤال کردن (از خودتان و دیگران)

• جست‌وجوی اطلاعات

• ربط دادن

• تفسیر و ارزیابی

استدلال

استدلال یکی از پیشرفت‌های بزرگ در زمینه‌ی توانایی بشر برای فهم و معنا بخشیدن به جهان است. استدلال را چنین توصیف کرده‌اند: «مجموعه‌ی پیچیده‌ای از قابلیت‌ها برای کمک به درک مقصود دیگران، توضیح انگاره‌ای پیچیده، دلیل‌آوری برای دیدگاه‌هایتان، ارزیابی دلایل دیگران، تصمیم‌گیری در مورد پذیرفتن یا رد کردن اطلاعات، توجه به دلایلی در رد و تأیید ادعاها و

مانند اینها.»^۳ درعین حال، واقعیت این است که استدلال کار آسانی نیست، بلکه باید آن را بیاموزید و بهبود بخشید.

با مثالی ساده شروع می‌کنیم. تصور کنید در یک دستتان سیب و در دست دیگرتان پرتقالی هست. بدین ترتیب، در اولین نگاه این دو میوه کاملاً متفاوت به نظر می‌رسند؛ طوری که انگار هریک را به خودی خود و مجزا از دیگری می‌توان درک کرد — یعنی به روشی مختص به هر سیب یا هر پرتقال. با این حال، وقتی اینها را به هم ربط دهیم بهتر می‌توانیم بفهمیمشان و بگویم درباره‌شان چگونه فکر می‌کنیم. مثلاً:

- سیب پرتقال نیست؛
- سیب و پرتقال شبیه هم‌اند: یعنی هر دو میوه‌اند؛
- این سیب، به طور کلی، شبیه دیگر سیب‌هایی است که خورده‌ام؛
- اگر این پرتقال را بخورم و مزه‌اش را دوست داشته باشم، آنگاه می‌توانم فرض کنم که به طور کلی مزه‌ی پرتقال‌های دیگر را هم دوست دارم؛
- شما باید این میوه را بخورید چون گرسنه‌اید.

پیدا است که اجزای این فهرست صرفاً چند پیوند ساده را بین این دو میوه‌ی خاص که مثال زده‌ایم برقرار می‌کند؛ به‌علاوه، پیوند ساده‌ای بین این سیب و این پرتقال و میوه‌های دیگر به صورت عام ایجاد می‌کند؛ و آخری هم میوه را به افراد ربط می‌دهد.

اگر این پیوندها را شکل ندهیم، هر بار که پرتقال می‌خوریم تجربه‌ای جدید خواهد بود. در این صورت، نه می‌توانیم به تجربه‌ی گذشته یا تجربه‌هایمان در مورد چیزهای دیگر اعتماد کنیم، نه می‌توانیم تجربه‌های آینده‌مان را پیش‌بینی کنیم. چنین دنیایی ممکن است جالب باشد (هر روز صبح که آب پرتقال می‌خورید، تجربه‌ای جدید خواهد بود)، اما بسیار گیج‌کننده است. به‌علاوه، هنگام اندیشیدن درباره‌ی موضوع‌های پیچیده‌تر (مثلاً تصمیم‌گیری برای تحصیل و اخذ مدرک دانشگاهی) می‌بینید که بدون توانایی در پیوند دادن بین موضوع‌ها تصمیم‌گیری ممکن نیست، آن هم بر

اساس چیزهایی که برای همه بدیهی است (مثلاً بر اساس این فکر که «با مدرک تحصیلی می‌توانم شغل بهتری پیدا کنم»). زمانی که بین موضوعات پیوند ایجاد می‌کنیم، می‌توانیم چیزهایی را بفهمیم که مستقیماً آنها را تجربه نکرده‌ایم (یا هنوز اتفاق نیفتاده‌اند). البته ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن استدلال در مقام شیوه‌ی اصلی پردازش اطلاعات جا افتاده است، بنابراین عموماً از استدلال استفاده می‌کنیم بی‌آنکه خودمان متوجه باشیم.

ما اغلب تا حد معقولی از آنچه می‌دانیم مطمئنیم، چون دانشمان متکی بر شواهدی است در مورد چیزهایی که به‌واقع آنها را می‌شناسیم. برای مثال:

روزهای قبل موقع برگشتن از سرِ کار به خانه از مسیر آزادراه، دیده‌ام که معمولاً ترافیک سنگین بوده. به همین دلیل دیر به خانه می‌رسیدم. بنابراین امروز چون باید زود به خانه برسم، بهتر است کارم را زودتر تعطیل کنم.

نتیجه‌ی «بهتر است کارم را زودتر تعطیل کنم» منتج از شواهد و دلایلی است که برای حمایت از آن ارائه می‌شوند. می‌توانیم بگوییم که این نتیجه «منطقی» است. کار بست استدلال مستلزم این است که ما ساختار پیوندها میان رویدادها یا چیزهای مجزا در جهان را جست‌وجو و به آنها اعتماد کنیم؛ همچنین مستلزم تلاش جدی برای خلق این ساختارهاست — یعنی برقرار کردن پیوندهایی که چندان مشهود نیستند.

پیوندهای اصلی که زیربنای این ساختارها را شکل می‌دهند دو نوع‌اند:

- پیوندهایی که نشان می‌دهند چگونه چیزها، به‌طور همزمان، به یکدیگر مرتبط‌اند (پیوندهای همزمانی مانند «پرتقال جزو مرکبات است» یا «مرکبات خوردنی‌اند»);

- پیوندهایی که نشان می‌دهند چگونه چیزها، به‌طور در زمانی یا تاریخی، به هم ربط دارند (پیوندهای در زمانی مانند «پرتقال خوردنِ بیش از حد باعث می‌شود بیمار شوم» یا «اگر به ویتامین C نیاز داشته باشم، آنگاه باید پرتقال بخورم»).

شناخت دقیق پیوندها مستلزم توجه به چند «الگو» است که ممکن است به ما کمک کند تا بفهمیم یک چیز چگونه با چیز دیگری ربط دارد. این الگوها را به‌واسطه‌ی چنین مفاهیمی می‌توان دریافت:

- تفاوت/شباهت؛
 - همسانی/ناهمسانی؛
 - ضرورت و کفایت.
- وقتی چنین پیوندهایی را برقرار می‌کنیم، می‌توانیم به صورت بسیار کارآمدتری با جهان اطراف روبه‌رو شویم و به آن معنا دهیم. مشخصاً توانایی مادر انتقال اندیشه‌هایمان به دیگران و گفت‌وگو در مورد آنچه می‌دانیم بیشتر می‌شود. بنابراین، کارهایی که می‌توانیم با استدلال در مقام ابزاری برای ارتباط و گفت‌وگو انجام دهیم عبارت‌اند از:
- بحث کردن («نباید آنچه را در تلویزیون می‌بینید باور کنید زیرا...»)^۴؛
 - تبیین کردن («تلویزیون‌های دیجیتال به این دلیل عرضه شده‌اند که...»)^۵؛
 - تصمیم‌گیری («فکر می‌کنم باید تلویزیون دیجیتال بخریم چون...»)^۶؛
 - پیش‌بینی («حدس می‌زنم تلویزیون‌های دیجیتال برای برنامه‌های پولی بهتر باشند زیرا...»)^۷؛
 - بررسی دقیق موضوع («چگونه می‌توان تلویزیون دیجیتال را به اینترنت وصل کرد؟»)^۸؛
 - یافتن جواب («چرا دولت استاندارد کیفی تلویزیون‌های دیجیتال را بالاتر برده است؟»)^۹؛
 - توجیه کردن کارها («وقتی تلویزیون دیجیتال تازه به بازار آمده بود، به نظرم رسید خریدنش فایده‌ای ندارد زیرا...»)^{۱۰}.
- بنابراین، تفکر هوشمندانه متکی است بر استدلال، و استدلال نیز به کار بست دانش و انتقال آن مربوط می‌شود. تحقیق، خواندن، تحلیل، آزمایش، بررسی، برنامه‌ریزی و نگارش همه به فهم این پیوندهای مشترک وابسته‌اند. زمانی که شما بفهمید دانش متشکل از پیوندهای مشترک بی‌شمار بین «خرده» اطلاعات کوچک است، آنگاه قادر خواهید بود خودتان آن را بیابید، شکل دهید و به کار ببرید.

استدلال همچنین به افراد ربط دارد: یعنی به نویسندگان یا گویندگان استدلال، تبیین و غیره، و مخاطبانشان. و در ارتباط با انسان که بعد اجتماعی استدلال است واقعاً باید «هوشمندانه» عمل کرد. استدلال نه صرفاً منطق صوری است؛ نه تفکر انتزاعی در مورد انگاره‌ها. استدلال همیشه کنشی اجتماعی است. افراد همیشه به منظور خاصی (اقتصادی، سیاسی یا هر منظور دیگری) استدلال می‌کنند. هریک نگرش متفاوتی در مورد موضوعات مورد بحث دارند. سن، طبقه، نژاد، جنسیت و قومیت افراد نیز همه بر آن ساختار کلی که زمینه و شالوده‌ی این استدلال‌هاست تأثیر می‌گذارند. اگر فراموش کنیم که استدلال جوانب اجتماعی دارد، آنگاه باید احتمال شکست خوردن تفکر ثمربخش را بپذیریم (در فصل‌های بعد این موضوع را با جزئیات بیشتر بررسی می‌کنیم). ارتباط و پیوند بین انگاره‌ها، رویدادها، پیشنهادها و غیره صرفاً در این بافت قابل فهم می‌شوند که بدانیم چگونه، چه وقت، کجا و چرا آنها با دیگر انگاره‌ها، رویدادها و پیشنهادها مرتبط‌اند.

چگونه هوشمندانه اندیشی را بیاموزیم؟

اندیشیدن درباره‌ی اندیشیدن

استدلال کاری است که ما همین الان هم انجام می‌دهیم: همه‌ی ما کمابیش یاد گرفته‌ایم بیندیشیم و دلیل بیاوریم، یعنی رویدادها و نگرش‌های گوناگون را به هم ربط بدهیم و پیوندهای بین آنها را درک کنیم. بنابراین، متفکر هوشمند بودن به این معنا نیست که آدم دیگری بشویم، بلکه به معنی ارتقای مهارت‌هایی است که از قبل داریم. راه دست‌یابی به این هدف (که موضوع اصلی این کتاب است) این است که از فرایندهای تحلیلی استدلال به‌طور شفاف آگاه شوید. اگر به این هدف دست یابید، آنگاه می‌توانید موضوعات پیچیده را عمیق‌تر تحلیل و اطلاعات را به شکلی کارآمدتر درک و پردازش کنید. همچنین، می‌توانید اندیشه‌هایتان را به شکلی قانع‌کننده بیان کنید.

بنابراین، در فصل‌های بعد ما شیوه‌ای برای تفکر و بحث درباره‌ی استدلال را می‌آموزیم که به ما امکان می‌دهد استدلال را بهتر بفهمیم و بهتر به کار

بیریم. مشخصاً به «ساختار تحلیلی» اندیشه‌ها خواهیم پرداخت که اساساً شفاف‌ترین شکل بیان استدلال است؛ هرچند معمولاً می‌بینیم چنین ساختارهایی «نهفته» است در آنچه می‌خوانیم یا می‌شنویم، یا به اصطلاح «زبان طبیعی». ما باید به شکل کارآمدتری ساختارهای تحلیلی را از زبان طبیعی که با آن چنین ساختارهایی را می‌فهمیم تمیز دهیم. به علاوه، با مفهوم «سؤال‌های تحلیلی» آشنا می‌شویم که باعث می‌شوند بتوانیم درباره‌ی پیوندهای تشکیل‌دهنده‌ی ساختارهای تحلیلی فکر کنیم و آنها را بسط دهیم.

متفکرانی که نگرش دارند

گفتیم که تفکر هوشمندانه همیشه بعدی اجتماعی دارد: ما انسان‌ها هستیم که استدلال می‌کنیم. بنابراین، یکی از اجزای اصلی سازنده‌ی تحلیل و تفکر کارآمد و همچنین بهره‌گیری کارآمد از استدلال نگرش خود ماست. دانش بیشتر ما (اگر نگوییم همه‌مان) معمولاً هم از اطلاعات پایه یا «واقعیت‌هایی» که می‌دانیم تشکیل شده، هم از چارچوب یا ساختار نظری گسترده‌تری که با آن واقعیت‌ها را تفسیر می‌کنیم. اکثر افراد کمابیش می‌توانند واقعیت‌ها را «بشناسند» و آنها را جذب کنند، اما متفکران هوشمند دائماً ساختار و نظام فکری‌شان را ارزیابی می‌کنند و در فرایند ارزیابی شناخت مؤثرتر و بسیار عمیق‌تری از موقعیت‌ها و رویدادها در خود پرورش می‌دهند. متفکران هوشمند می‌توانند به استدلال‌شان اعتماد داشته باشند، دقیقاً به این علت که به بسیاری از مفروضات بررسی‌نشده‌ی خود اعتماد ندارند.

اولین نکته این است که ما همیشه باید آمادگی تأمل درباره‌ی دیدگاه‌ها و عقایدمان را داشته باشیم — اینکه طرز فکرمان درباره‌ی جهان را خوب واری می‌کنیم. برای این منظور می‌توانیم هر از گاهی از خودمان بپرسیم:

- آیا دیدگاه‌هایم با هم همسازند؟
- دیدگاه‌های من مبتنی بر چه مفروضاتی است؟
- آیا آماده‌ام نظرات جدید را بشنوم و نتیجه‌گیری‌های دیگری را در نظر بگیرم؟
- آیا می‌توانم به این موضوع از منظری دیگر توجه کنم؟

علاوه بر این، باید مدام درباره‌ی موضوعات و مسائلی که برایمان مهم‌اند پرسشگری کنیم:

- چرا این اتفاق افتاد؟
- من بعد چه باید کرد؟
- معنایش چیست؟

همان طور که متوجه خواهیم شد، پرسشگری مهارت تحلیلی مهمی است که ما را قادر می‌سازد تا به دانش پیچیده‌ای درباره‌ی جهان برسیم که به صورت ساختارهایی است متشکل از اندیشه‌های به هم پیوسته، و آن را با دیگران نیز در میان بگذاریم.

آنچه اینجا اهمیت دارد پاسخ این سؤال‌ها نیست، بلکه نفس پرسشگری است و اینکه تمایل داریم «چیزها را بدیهی فرض نکنیم» یا به «پاسخ‌های بدیهی» قانع نباشیم. در حقیقت، عیب بزرگ جامعه‌ی ما این است که عموماً فکر می‌کنیم کسی جواب این سؤال‌ها را می‌داند و تنها کاری که باید کرد این است که به شیوه‌ای هوشمندانه به آن جواب‌ها دست یابیم. در حقیقت، برای اینکه فرد متفکر و کارآمدی باشید که می‌تواند با تلاش فکری جهان را بشناسد، مهارت مهمی که نیاز دارید این نیست که بتوانید پاسخ سؤال‌ها را پیدا کنید، بلکه مطرح کردن سؤال‌های مناسب است. اگر بتوانید سؤال‌های مناسب مطرح کنید، آنگاه بیشتر جواب‌ها به آسانی به دست می‌آیند. به علاوه، می‌توانید مشخص کنید که چرا دیگران الزاماً پاسخ‌های شما را نمی‌پذیرند و به دیدگاه‌ها و نظرات خودشان توجه می‌کنند. سؤال بخش اساسی استدلال است.

تمرین ۱-۲

موضوع مهمی را که در حال حاضر درگیر آن هستید بنویسید — مثلاً مأموریتی کاری یا هر موضوع دیگری که برایتان مهم است. موضوع شخصی و هیجانی انتخاب نکنید، چون این موضوعات را اغلب بهتر است به شیوه‌های متفاوتی تحلیل کرد. سپس از خود سؤال‌هایی بکنید که به شما کمک می‌کنند آن موضوع را تحلیل کنید. همین طور که پیش می‌روید این سؤال‌ها را روی کاغذ

بیاورید، مرور کنید و سؤال‌های بیشتری به آنها اضافه کنید. سعی کنید سؤال‌هایی مطرح کنید که متأثر از اولین سؤال‌ها باشند؛ یعنی سؤال‌هایی که باعث می‌شوند «ارتباط» بین موضوع و سؤال بعدی را بفهمید.

چرا لازم است «هوشمندانه بیندیشیم»؟

اساساً ما نمی‌توانیم جهان را آن‌طور که باید بشناسیم، مسئله‌ای را به‌طور مؤثر و منسجم حل کنیم و در عرصه‌های زندگی‌مان که به اطلاعات مربوط می‌شوند موفق عمل کنیم مگر اینکه متفکری هوشمند باشیم. دانش «جوهره»ی زندگی روزمره‌ی ما در اوایل قرن بیست و یکم است که دائماً از ما می‌خواهند آن را بفهمیم، انتقال دهیم و درباره‌ی آن فکر کنیم. تفکر هوشمندانه راه را برای ما هموار می‌کند تا بتوانیم دانش و اطلاعات را به کار بگیریم.

اول اینکه تفکر هوشمندانه به شما کمک می‌کند تا بیاموزید. تمام فعالیت‌های آموزشی مستلزم کاربست استدلال است. اگر می‌خواهید محتواریا بفهمید، اطلاعات را درک کنید، موضوعات مهم را برای آموختن انتخاب کنید، مفاهیم پایه را بفهمید و با ایده‌های ناشناخته کنار بیایید؛ باید مسیر استدلال را طی کنید. بیشتر استادان در حین نمره‌دادن به تکالیف دانشجویان به دنبال استدلال‌ها و تبیین‌های منطقی‌اند. مهم‌تر اینکه، با کاربست مهارت‌های تفکر هوشمندانه برای فهمیدن بافت — شرایطی که در آن دانش را می‌آموزیم و انتقال می‌دهیم — می‌توانید نظامی را که در آن درس می‌خوانید و توقعات و خواسته‌هایی را که دانشجویان از شما دارند بشناسید و آنها را تحقق بخشید.

دوم اینکه تفکر هوشمندانه در مسائل شغلی به شما کمک می‌کند. مسائل شغلی به‌طور کلی از جنس تصمیم‌گیری است: آغاز تغییرات، دست‌وپنجه نرم کردن با موقعیت جدید و ناآشنا، یافتن راه‌های بهتر برای کارکردن، فهمیدن اطلاعات حساس، شناخت افراد و سازمانی که در آن کار می‌کنید و حل مسائل پیچیده. شما می‌توانید از استدلال برای انجام این کارها استفاده کنید، و اگر به تفکر تان سروسامان داده باشید، آنگاه به توانایی تان بیشتر اعتماد می‌کنید و اکثر اوقات موفق می‌شوید. به‌خصوص، بینش‌هایی که بر اثر تفکر هوشمندانه به

دست می‌آیند کمک می‌کنند تا ارتباطات کارآمدتری داشته باشید. چنین ارتباطاتی برای موفق شدن در کارها و زندگی شخصی ضروری است.

سومین و شاید مهم‌ترین نکته این است که تفکر هوشمندانه باعث می‌شود شما عضو فعال اجتماع باشید. ما همه عضوی از گروه‌ها و اجتماعات گوناگون هستیم. عضویت در این اجتماعات به ما حقوق معینی می‌دهد (مثلاً حقوق شهروندی)، اما مسئولیت‌هایی را نیز بر عهده‌ی ما می‌گذارد. مسئولیت ما این است که بفهمیم در جامعه چه اتفاقی می‌افتد و هر جا لازم است برای تغییر وضع موجود اقدام و مشارکت کنیم تا اوضاع را بهتر و با بی‌عدالتی مبارزه کنیم. اگر مهارت‌های تفکر هوشمندانه را به کار بگیریم، می‌توانیم مسیرمان را از میان اوضاع درهم‌برهم و پیچیده‌ی عقاید، اظهارات، انگاره‌ها و مفروضاتی که جهان اجتماعی غالب ما را می‌سازند پیدا کنیم. در غیر این صورت به سمت وضعیتی کشانده می‌شویم که هیچ اختیاری در موردش نداریم؛ وضعیتی که نه تنها در مقام فرد برای ما مضر است، بلکه برای کل اجتماع، که در آن در ازای حقوقی که به دست می‌آوریم مسئولیت‌هایی داریم، به مراتب بدتر است. به علاوه، به تعبیر اشعار قطعه‌ی «منطق درونی» که در ابتدای این فصل آوردیم، هر رویدادی که در اطراف ما رخ می‌دهد و ما را درگیر می‌کند منطقی درونی دارد، و اغلب به ما می‌آموزند از آن دوری کنیم. ما اغلب فکر می‌کنیم بهترین شیوه برای لذت بردن از زندگی این است که خودمان را درگیر نکنیم. ایضاً به تعبیر قطعه‌ی «منطق درونی»: «سؤال نکن / دلیل نخواه / دنبال آرای جدید نباش / از قانون سرپیچی نکن.» مبنای این دوری کردن از تعمق دو نگرش متضاد افراطی است که هر دو به یکسان نامطلوب‌اند: یکی دوری از «منطق» و ایمان بی‌چون و چرا به دانش «علمی» و «عینی» است (که انگار مقوله‌ای است نقدناپذیر) و نگرش دیگر فرار از پیچیدگی به سبب اعتماد بیش از حد به نسبی‌گرایی شخصی که در آن عقاید همه به یکسان درست است. ما نباید فرض کنیم که صرفاً یک دیدگاه درست است، و درعین حال نباید فکر کنیم همه‌ی دیدگاه‌ها درست‌اند.

از قضا ما باید برای «آشکار کردن» این منطق تلاش کنیم، و نه به خاطر خودمان بلکه برای رفاه عمومی «پیچیدگی‌ها را بشکافیم». تفکر هوشمندانه فرایند این کار را به ما نشان می‌دهد. به طور کلی، دانش اسیر بافت قدرت و نفوذ است، و کمتر می‌تواند «عینی» یا «بی‌طرف» باشد. تفکر هوشمندانه به ما قدرت می‌دهد در مواجهه با دانش اغراض سیاسی-اجتماعی، سوگیری‌ها، پیامدها، انحصارطلبی‌ها و خطاهایش را آشکار کنیم. تفکر هوشمندانه یعنی شناخت بافت قدرت و نفوذ که در آن دانش به وجود می‌آید. تفکر هوشمندانه یعنی کار بست دانش در چارچوب محدودیت‌های بافت و مقابله با آنها. همچنین، تفکر هوشمندانه همیشه به ما یادآوری می‌کند ممکن است استدلال خودمان نیز به طور یکسان اسیر اعمال قدرت و نفوذ شود.^۵

تمرین دوره‌ای

برای این فصل تمرین دوره‌ای در نظر گرفته نشده است. فصل دوم را شروع کنید. همچنین، لازم نیست در حال حاضر مفاهیم را بررسی کنید. اما وقتی خواندن کتاب را تمام کردید، برگردید به این فصل و آن را مرور کنید. مطمئن آن را با دیدی بسیار متفاوت می‌خوانید.

یادداشت‌ها

۱. قطعه‌ی «منطق درونی» از آلبوم «عجیب‌تر از داستان» (۱۹۹۴)، گروه پانک راک Bad Religion.
2. Developed from Josina M. Makua, *Reasoning and Communication: Thinking Critically about Arguments*, Wadsworth, Belmont, CA, 1990.
3. Stephen Toulmin, Richard Rieke, and Allen Janik, *An Introduction to Reasoning*, Macmillan, New York, 1984, p.6.
۴. استدلال، در اینجا، به معنی «دعا» یا «مشاجره» نیست، بلکه واژه‌ای است فنی برای تعقل کردن که به دنبال اثبات نتیجه‌ای بر اساس دلایل است.
۵. این موضوعات - عینی‌گرایی، نسبی‌گرایی و غیره - پیچیده‌اند. ما در فصل‌های بعد (فصل‌های ۶، ۸ و ۹) دوباره با آنها مواجه می‌شویم. همچنین، شما باید آگاه باشید که بین روشنفکران درباره‌ی این موضوعات اختلاف نظر منطقی هست.